

# نوشته‌های عربی به خط عبری از ابن میمون

چکیده: از موسی بن میمون، انبوهی نوشته به زبان عبری و عربی به جای مانده است که موضوعاتی چون شریعت، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات را هم در حوزه فرهنگ یهودی و هم اسلامی شامل می‌شود. اما برخی از نوشته‌های وی، سبب کنجکاوی بیشتر پژوهشگران شده است. چرا که وی برخی از نوشته‌های خود را به زبان عربی اما به خط عبری نگاشته است. نویسنده در نوشتار حاضر، بخشی از نوشته ابن میمون را که «سفرها - مصوت» یا «کتاب احکام» نام دارد، مورد واکاوی قرار داده است. در راستای این هدف، وی ابتدا متن عربی را که به خط عبری بوده، به خط عربی برگردان کرده است. نویسنده کلماتی را که در متن به زبان و خط عبری آمده، به همان شکل حفظ کرده و در پاورقی، آوانگاری آن‌ها را نشان داده و معنای آن‌ها را خاطر نشان ساخته است. علاوه بر آن، نویسنده در نوشتار خود جدولی تنظیم کرده که در آن نخست حروف عبری، سپس معادل آن‌ها به عربی و پس از آن، آوانگاری حروف عبری را نقل نموده است. در نهایت، متن اصلی نوشته ابن میمون را که به خط عبری بوده، منعکس ساخته است. کلیدواژه: موسی بن میمون، سفرها - مصوت، کتاب احکام.

او را به تألیف آثاری چون السراج و حاشیه بر شرح برخی از رساله‌های تلمود بابلی و رساله‌هایی کوتاه درباره موضوعاتی چون تقویم یهود و منطق تشویق کرد.

شاید اقامت در فسطاط مصر را بتوان پایان سال‌های سرگردانی ابن میمون دانست. همان‌جا بود که وی به محکمه شرعی یهود راه یافت و در ۵۸۳ ق به ریاست عامه یهود انتخاب شد. در همین سال‌ها بود که وی به اصلاحاتی در آداب و رسوم دین یهود دست زد. از جمله وی به کاربردن تعاوید را ممنوع کرد؛ چه آن را نوعی بت پرستی می‌دانست. خود نیز برای امرار معاش به طبابت روی آورد؛ چرا که گذران زندگی از راه درآمد‌های دینی یا از راه ریاست جامعه یهود را نادرست می‌پنداشت، اما شهرت وی در دانش پزشکی و طبابت او را تا دربار فاطمیان و حتی صلاح‌الدین ایوبی فراخواند.

وی در سال ۶۰۱ ق چشم از جهان فرو بست، اما شخصیت علمی و دانش وسیع وی در حوزه فرهنگ یهودی و اسلامی، نام او را برای همیشه جاودان ساخت. یهودیان و مسلمانان هر دو بروی سوگواری کردند و تنها پسرش ابراهیم، جسد وی را با احترام بسیار به طبریه فلسطین برد و در سرزمین مقدس به خاک سپرد.<sup>۲</sup>

موسی بن میمون، عالم، فیلسوف و طبیب یهودی که در عرف احبار یهود از وی به رامبام<sup>۱</sup> و در زبان انگلیسی به Maimonides یاد می‌شود. در سال ۵۳۰ ق در قرطبه اسپانیا که در آن زمان میراث‌دار بزرگ فرهنگ اسلامی و فرهنگ یهودی بود چشم به جهان گشود. در خانواده‌ای رشد یافت که از چندین نسل قبل، به دلیل تحقیقات علمی و مذهبی سرآمد بود. پدرش میمون، نه تنها عضو شورای ربانیان بود، بلکه منصب افتخاری قضا را نیز در جامعه یهودی قرطبه به عهده داشت. علم و آگاهی پدر برآیین یهود و فرهنگ اسلامی حاکم بر قرطبه سبب شد تا موسی افزون بر فراگیری فقه و شریعت موسوی، به فلسفه و علوم اسلامی نیز روی آورد.

او سیزده ساله بود که قرطبه به دست موحدون فتح شد و ایشان یهودیان را مجبور کردند تا بین ایمان به اسلام یا اخراج از قرطبه یکی را برگزینند. به جز تعداد کمی بسیاری از یهودیان، از جمله خانواده ابن میمون مهاجرت را ترجیح دادند، اما این تصمیم سبب شد تا ابن میمون ده سال از عمر خود را به سرگردانی و پریشانی در شهرهای المریه، فاس، عکا، اسکندریه مصر و قاهره سپری کند، اما همین سال‌های آشفستگی و پراز سفر بود که اساس دانش وی را پی ریخت و

۲. برای اطلاع بیشتر از زندگی نامه وی رک به: ولفنسن، ۲۷-۴۰، فریلندر ix-xiii، جودائیکا، ذیل

1. Rambam.

با سدیدالدین بن ابی‌البیان اسرائیلی و ابراهیم پسر ابن میمون دوستی و همکاری داشته است.

پژوهش‌های زبانشناسان نشان داده که زبان عربی‌ای که ابن میمون در نوشته‌هایش به کار برده به زبان ابن ابی‌اصیبعه بسیار نزدیک است. اگر ما از چند اصطلاح خاص مذهبی که ابن میمون در نوشته‌های عربی خود به کار گرفته چشم‌پوشیم، به دشواری می‌توانیم به اسلوب خاصی در زبان ابن میمون دست یابیم که بتوان منحصرأً یهودی دانست. بنابراین وجود یک گویش خاص یهودی-عربی که مختص نویسندگان یهودی‌ای چون ابن میمون باشد، کاملاً بی‌اساس است.<sup>۴</sup>

در اینجا بخشی از نوشته ابن میمون که «سفرها- مصوت» یا «کتاب احکام» نام دارد آورده می‌شود. وی این متن را به زبان عربی، اما به خط عبری نوشته است. از خصوصیات این متن آن است که ابن میمون تحت تأثیر زبان عربی، برخی از نام‌های عبری را با «ال» عربی معرفی کرده است؛ از جمله نام کتاب‌هایی چون المیشنا، التلمود، المصوت، التوسفتا، الماسختوت یا نام‌هایی چون الگاونیم. افزون بر این اشتباه‌های بسیاری در متن عربی موجود است که با توجه به توضیحات بالا طبیعی می‌نماید. ما آنها را تصحیح کرده و اغلاط را در پاورقی تذکر داده ایم.

شیوه کار چنین است که ما نخست متن عربی را که به خط عبری بوده به خط عربی برگردان کرده‌ایم، اما از آنجا که در متن عبارات یا کلماتی به زبان و خط عبری آمده، آنها را به همان شکل حفظ کرده، در پاورقی، آوانگاری آنها را نشان داده‌ایم و سپس معنای آن را آورده‌ایم. همچنین جدولی تدارک دیده‌ایم که در آن نخست حروف عبری، سپس معادل آنها به عربی و پس از آن آوانگاری حروف عبری را نقل کرده‌ایم تا شیوه برگردان حروف عبری به عربی و آوانگاری متن عبری معلوم باشد. در پایان نیز متن اصلی<sup>۵</sup> که به خط عبری بوده به همان صورت آورده شده تا آشنایان به زبان عبری نیز از آن بهره‌مند گردند.

א	א	
ב	ו	bh
ג	ב	b
ד	ג	Gh
ה	ד	G
ו	ה	Dh
ז	ו	-
ח	ז	D

۴. برای اطلاع بیشتر رک به: مولوی، «ابن ابی‌اصیبعه»، مولر، ۸۹۰-۹۳۳ و اسپینا، Sitzungsberichte...

۵. این متن از کتاب فردلندر... Arabic Writings... صفحات ۴۰ تا ۴۸ گرفته شده که شماره صفحات در برگردان نیز رعایت شده است.

انبوهی نوشته به زبان عبری و عربی یادگاری است که از وی باز مانده که موضوعاتی چون شریعت، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات را هم در حوزه فرهنگ یهودی و هم فرهنگ اسلامی شامل می‌شود، اما برخی از نوشته‌های وی سبب کنجکاوای بیشتر پژوهشگران شده؛ چه وی برخی از نوشته‌های خود را به زبان عربی، اما به خط عبری نگاشته است. شاید یکی از دلایلی که سبب می‌شده تا یهودیان و از جمله ابن میمون نوشته‌های خود را به این شیوه بنگارند، آن بود که نمی‌خواستند افراد غیریهودی به ویژه مسلمانان از محتوای نوشته‌هایشان آگاهی یابند.

شاید بتوان گفت زبان عربی که ابن میمون در این آثار، یعنی نوشته‌های عربی به خط عبری به کار برده دارای ویژگی‌های خاصی است که سبک نوشتاری عربی وی را چون دیگر نویسندگان یهودی دوره یهودی-عربی، از نوشته‌های عربی که «عربی کلاسیک» نامیده می‌شوند متمایز می‌کند. اما این ویژگی‌ها خاص زبان یا فرهنگ یهودیان نبوده، بلکه ویژگی‌هایی بودند که می‌توان آنها را خصوصیات زبان عربی محاوره‌ای در آن دوره پنداشت. به بیان دیگر تفاوت سبک نوشتاری مسلمانان با یهودیان در آن است که مسلمانانی که البته بیشتر در موضوعات مذهبی قلم می‌زدند، به ندرت تحت تأثیر زبان روزمره بودند و بیشتر نوشته‌هایشان در چارچوب آنچه «زبان عربی کلاسیک» نامیده می‌شود پدیدار می‌شد؛ چرا که این نوشته‌ها سخت تحت تأثیر قرآن کریم یا نوشته‌های مذهبی دیگری بود که نزد مسلمانان از تقدسی خاص برخوردار است و به همین سبب، این مسلمانان توانستند به گونه‌ای زبان عربی کلاسیک را پاس دارند. اما نویسندگان یهودی که یا چندان به متون مقدس اسلامی آشنایی نداشتند یا می‌توانستند به نحوی از این‌گونه قید و بندها آزاد باشند، نثری را به کار بردند که نشانه‌هایی از زبان عربی محاوره‌ای آن روزگار در آن به چشم می‌خورد.<sup>۳</sup>

با این وجود در میان مسلمانان نیز می‌توان نویسندگانی یافت که آن قدر جرات و گستاخی داشته‌اند که در نوشته‌هایشان از زبان عربی کلاسیک فاصله گرفته و به همان زبان گفتاری زمان خود دست به قلم برند. اگرچه مضمون نوشته‌های ایشان بیشتر علمی بوده تا مذهبی.

از این میان ابن ابی‌اصیبعه پزشک مشهور قرن هفت بهترین نمونه است. وی کتاب عیون الانبیا خود را دور از شیوه ادبی، بسیار ساده و نزدیک به شیوه سخن عامیانه نوشته و گاه عباراتی را به لهجه محلی مصر و شام آورده است. افزون بر این خط‌های دستوری بسیاری نیز در این کتاب به چشم می‌خورد که بی‌گمان از همان سبک عامیانه‌ای ریشه گرفته که وی در نوشته‌های خود به کار برده است. البته نباید فراموش کنیم که وی اندکی قبل از مرگ ابن میمون به دنیا آمده، اما وی

ابن میمون و زریاب خوبی، ذیل «ابن میمون».

۳. برای اطلاع بیشتر در این باره رک به: فردلندر،... Sprachgebrauch... و همو، "Die arabische Sprache des Maimonides"، ۲۱۰-۲۴۸.

H	ה	ה
W	ו	ו
Z	ז	ז
h	ח	ח
t	ט	ט
-	ظ	ט
Y	י	י
Kh	כ	כ
-	خ	כ
k	-	כ
l	ל	ל
m	מ	מ
n	נ	נ
š	ש	ש
‘	ع	ש
ç	ص	ש
-	ض	ש
q	ق	ק
r	ر	ר
š	ش	ש
th	ت	ת
t	ث	ת

## کتابنامه

- زریاب خویی، عباس؛ «ابن میمون»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: ۱۳۷۲ش.
- مولوی، محمدعلی؛ «ابن ابی اصیبعه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ به کوشش کاظم موسوی بجنوردی؛ تهران: ۱۳۷۲ش.
- ولفنسن؛ اسرائیل، موسی بن میمون؛ قاهره: ۱۳۵۵ق/ ۱۹۳۶م؛
- Friedlander, I., *Arabic Writings of Maimonides*, Leiden, 1951;
- Ibid, *Sprachgebrauch des Maimonides, ?*;
- Ibid, "Die arabische Sprache des Maimonides", *Moses ben Maimon*, I, Leipzig, 1908;
- Judaica;
- Müller, A., *Sitzungsberichte der Königlich bayerischen Akademie der Wissenschaften*, 1884;
- Spitta, W., *Grammatik des arabischen Vulgärdialectes von Aegypten*, Leipzig, 1880;

## ( سفرها مضوت )

لما تقدم لنا التأليف المشهور الذي ضمته تفسير جملة *אלמִשְׁנֵה* يكون غرضنا في ذلك التأليف الاقتصار على تبين معنى *הַלְכָה*، *הַלְכָה* من *אלמִשְׁנֵה* ولم يكن قصدنا فيه استيعاب فقه كل شريعة وخصر كل ما يحتاج اليه من *אסור* و *מוקד* و *היב* و *פסוק* كما يبين لمن ينظر في ذلك التأليف رأيت ايضا بأن اجمع مجموعاً يحتوي على جملة أحكام الشريعة وأعمالها حتى لا يشد عنه شأداً وأتحرى فيه مما عادت ان افعله من تزك ذكر الاختلافات والأقوال المرفوعة وان لا أثبت فيه غير *הַלְכָה פסוקה* وان يكون ذلك المجموع < 40 > مشتملاً على جميع أحكام شريعة *משה רבינו* الذي لا يحتاج في زمان *אלילות* منها ولا الذي لا يحتاج وحسن عندي ان أسقط منه السند والاستدلال بذكر راوي الروايات حتى لا أقول *דברי רבי פלוני* ولا *רבי פלוני* أو *מר פד* و *כד* عند كل قول وقول بل أذكر *חקמי משנה* و *חקמי תלמוד* كلهم عليهم السلام ذكراً مجتملاً في أول المجموع.

واقول إن أحكام الشريعة كلها هي *תורה* *שבעל פה* مژوية عن

۶. این عنوانی است که فریدلندر خود در ابتدای این قطعه نهاده و آن را «Sefer Hamiswoth» نامیده است. «سفر» به معنی کتاب و «ها» حرف تعریف و «مضوت» به معنی اوامر و احکام الهی است. مفرد آن مضوا به معنی حکم و فرمان است. این عبارت در زبان عربی به «کتاب الفرائض» برگردان شده است.
۷. *al-mišnā* = میشنا: بخشی از کتاب تلمود است که که قوانین فقهی دین یهود را شامل می شود و اساس آن تورات شفاهی است.
۸. *halākāh*: به معنی حکم شرعی است. در متون ترجمه شده از عبری، این واژه به صورت نامی خاص آمده و معمولاً ترجمه نمی شود. کلمه بعد نیز تکرار همین واژه است.
۹. رک به: پاورقی شماره ۲.
۱۰. *āšūr*: عمل حرام.
۱۱. *mūtār*: عمل حلال و جایزه لحاظ شرعی.
۱۲. *hāyyābh*: مکلف یا موظف.
۱۳. *phātūr*: معاف.
۱۴. *halākāh phšūq*: به معنی حکم شرعی قطعی است.
۱۵. *Mōšē Rābēnū* = موشه رابینو: به معنی «موسی سرور ما» که مراد همان حضرت موسی (ع) است.
۱۶. در متن «لالدی» آمده که تصحیح شد.
۱۷. *al- gālūt*: به معنی جلای وطن و غربت قوم یهود است. امروز نیز به معنی پراکندگی یهودیان در کشورهای عربی کاربرد دارد.
۱۸. در متن «لالدی» آمده که تصحیح شد.
۱۹. قرائت عبارت چنین است: *dibrē rābī phlōnī wō- lō rābī phlōnī 'ōmēr kākḥ w-kākḥ*: یعنی: رابی فلانی به من گفت و نه رابی فلانی چنین و چنان گفت. منظور از «رابی» در اینجا علماء و روحانیون یهودی هستند که در فقه و تفاسیر تلمودی تخصص دارند.
۲۰. *w-hākhmē tālmūd mišnā hākhmē*: به معنی عالمان به (کتاب) تلمود است.
۲۱. در متن «آن» آمده که صحیح نیست.
۲۲. در متن «کلیها» آمده که صحیح نیست.
۲۳. *tōrā šēb'al pē*: مراد «شریعت شفاهی» است.

الشريعة باین مדרשותא וביין מדרבנו ۴۲ > فلما قصرت بفكرى هذه الغاية جال ذهني في وجه تقسيم هذا الديوان وفي تبويبه كيف ينبغي أن يكون هل اقتسمه ومثل تقسيم *אלמשנה*<sup>۴۱</sup> وأقتفى أثرها واقتسم تقسيماً آخرَ واقدم وأوخر حسب ما يقتضى النظر أنه الأولى والأشهل للتعليم فبان لي أن أجود ما كان تقسيمه ان يجعل *הלכות*<sup>۴۲</sup> موضع *אלמסקחות*<sup>۴۳</sup> من *אלמשנה*<sup>۴۴</sup> حتى يقال فيها *הלכות* *סופה* *הלכות* *לולב* *הלכות* *תפלין* *הלכות* *מזונה* *הלכות* *ציצית*<sup>۴۵</sup> وأن اقتسم كل جملة الى *פרקים* و*הלכות*<sup>۴۶</sup> كما تفعل *אלמשנה*<sup>۴۷</sup> حتى يكون مثلاً في *הלכות* *תפלין* *פרק* *ראשון* و*פרק* *שני* و*פרק* *שלישי* و*רבועי*<sup>۴۸</sup> وكل *פרק*<sup>۴۹</sup> مقسوماً الى *הלכות*<sup>۵۰</sup>، *הלכות* كي يسهل حفظه لمن أراد ان يحفظ شيئاً منه ...

فلهذا الغرض ايضا رايت أنه ينبغي ان احصر اولاً في صدر الكتاب *عدد* *المقطعات* كلها *עשה* و*לא-מעשה*<sup>۵۱</sup> حتى يأتي تقسيم الكتاب الى جملتها ولا تبقى *מצוות*<sup>۵۲</sup> منها الا ولا نكون قد استوعبنا الكلام في فقهها *إما* بمزدها مثل *אלסופה* < ۴۳ > و*اللولب* و*الفتילות* و*اللازيقات*<sup>۵۳</sup> اذ كل واحد منها تحتمل الكلام على حدتها او على جملة *מצוות*<sup>۵۴</sup> منها بعد ان نعدّها ونقول ان هذه *הלכות* *עבודה* *ורה*<sup>۵۵</sup> فيها *كذا وكذا* *מצוות* *עשה*<sup>۵۶</sup> وهي *لكذا وكذا*<sup>۵۷</sup> وكذا وكذا *מצוות*

فلان و فلان عن فلان الى *עשה* على *משנה* *רבينا*<sup>۵۸</sup> و *עשה*<sup>۵۹</sup> وأذكر مع كل شخص من الراويين الأشخاص المشاهير المعاصرين له الراويين مثل روايته.

هذا كله طلب<sup>۶۰</sup> الإيجاز وكذلك رايت بأن أولفه بلسان كُتب التنزيل اذ تضيق بنا اليوم تلك اللغة المقدّمة عن تكميل معاني الفقه بها < ۴۱ > ولا أولفه بلغة *אלתلمود*<sup>۶۱</sup> اذ ليس يفهما من اهل ملتنا اليوم الا آحاداً وتشدّ كلمات كثيرة وتصعب ولو على المبيزين في *אלתلمود*<sup>۶۲</sup> بل أولفه بلغة *אלמשנה*<sup>۶۳</sup> كي يسهل ذلك على أكثر الناس وأشثوعب فيه كل ما صخّ وصفا من أقاويل الشريعة حتى لا تشدّ مسأله محتاج اليها الا وأذكرها أو اذكر اصلاً تستخرج به تلك المسألة بسهولة دون نظر قعير لان غرضي فيها ايضا الإيجاز مع الحصر حتى يكون قاريه قد أحاط بكل ما يوجد في *אלמשנה*<sup>۶۴</sup> و*אלתلمود*<sup>۶۵</sup> و*ספרה*<sup>۶۶</sup> و*ספרי*<sup>۶۷</sup> و*الاسفوت*<sup>۶۸</sup>.

نعم وبكل ما حدّقه *الغنائم*<sup>۶۹</sup> المتأخرون<sup>۷۰</sup> وما بينوه و شرحوه من *أسود* و*موتار* و*نما* و*نهور* و*سول* و*نشر* و*نبي* و*سور* و*مشلم* و*انيو* و*مشلم* و*نشف* و*سور* و*ملشب*<sup>۷۱</sup> وبالجملة أنه لا يحتاج بعد *الاوره*<sup>۷۲</sup> كتاباً آخر سواه ليتعلم منه شيء (ع) ممّا يلزم في جملة

۲۴. *ezra* = عزرا: احتمالاً مراد عزراي كاتب است که در دوره معبد اول، بخشی از تورات را برای مردم قرائت می‌کرد و گروهی از لویان کنار او می‌ایستادند تا معنای کامل متن را شرح دهند. عزراي كاهن و كاتب در میان حکیمانی که به مطالعه و شرح تورات و آموزش قوم یهود پرداختند، اولین نفری است که به نام شناخته شده است. در باره او گفته‌اند که «بر شریعت موسی که خداوند خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتبی همیشه آماده بود» (حزقیال: ۷ و ۶).

۲۵. رک به: پاورقی شماره ۱۰.

۲۶. *la* این کلمه اختصار عبارت *ālāw hā-šālūm* به معنی علیه السلام است.

۲۷. در متن «طلب» آمده که صحیح نیست.

۲۸. *al-tālmūd* = تلمود: همان تفسیر کتاب میشنا است که به تلمود یا گمارا شهرت دارد و به بحث و تبیین شریعت شفاهی یهود می‌پردازد. تلمود پس از قرن‌ها تلاش دانشمندان مقیم فلسطین و بابل در آغاز قرون وسطی به همراه تفسیرهای جدید دیگری به صورت کتابی مدون درآمد. تلمود به زبان آرامی عبری نوشته و خواندن و فهم آن برای یهودیان مشکل است. مؤلف نیز در متن به همین امر اشاره دارد.

۲۹. *al-tālmūd*. رک به: پاورقی شماره ۲۳.

۳۰. *al-mišnā*. رک به: پاورقی شماره ۲.

۳۱. *al-mišnā*. رک به: پاورقی شماره ۲.

۳۲. *al-tālmūd*. رک به: پاورقی شماره ۲۳.

۳۳. *sīphrā*: نام تفسیری است بر کتاب لاویان.

۳۴. *sīphrē*: نام تفسیری است بر دو کتاب اعداد و تثنیه.

۳۵. *al-tōšēphā*: نام ضمیمه‌ای است که بر میشنا نوشته شده است.

۳۶. *al-g'ōnim*: این کلمه به معنی نابغه و علامه است که در اینجا به صورت جمع مذکر آمده است، اما در اصطلاح به دانشمندان دوران بابلی و رؤسای آکادمی‌ها و مدارس یهود اطلاق می‌شود.

۳۷. این کلمه اختصار عبارت *zikhronō libhārkāh* است و جمله‌ای معترضه است به معنی «علیه السلام».

۳۸. قرائت متن چنین است: *āšūr ū-mūtār w-tāmē w-tāhōr ū-phšūl w-khāšēr w-hāybh ū-phātūr ū-mšāllēm w-ēnō mšāllēm w-nišbā ū-phātūr millišōbhā*.

معنی عبارت به ترتیب کلمات این است: (عمل) حرام و حلال و نجس و پاک و فاقد شرایط لازم و موافق آداب دینی و مکلف و معاف و کسی که جریمه نقدی می‌پردازد و کسی که جریمه نقدی نمی‌پردازد و کسی که ملزم به قسم خوردن است و کسی که از قسم خوردن معاف است.

۳۹. *al-tōrā* (کتاب) تورات.

۴۰. قرائت عبارت چنین است: *bēn miḥ'ōrōytō ū-bhēn miḥrābōnōn*.

۴۱. المیشنا. رک به: پاورقی شماره ۲.

۴۲. *halkhōt*: جمع *halākhā* به معنی سنت‌ها و قوانین. رک به: پاورقی شماره ۳.

۴۳. *al-māšēkhtōth*: این کلمه جمع، و به معنی رسائل است.

۴۴. المیشنا. رک به: پاورقی شماره ۲.

۴۵. قرائت متن چنین است: *halkhōt ṭpilīn, hilkhōt lūlābh, hilkhōt sūkā, hilkhōt ṣifīth*.

*hilkhōt* *mzūzā*, معنی عبارت به ترتیب عبارت است از: قوانین جشن ساييان ها، قوانین لولآ (مراد شاخه ای از نخل است که آن را می‌گیرند و تکان می‌دهند)، قوانین تعویذها، قوانین مزوزا (مراد نوشته‌هایی از تورات است که بر چهارچوب در می‌گذارند)، قوانین صیصیت (یا وضعیت زنان که منظور دوره خاصی است که زنان از امور مذهبی معاف هستند).

۴۶. *prāqim w-halkhōt*: جمع *prēq* به معنی «فصل» در کتاب مقدس است. برای *halkhōt* نیز رک به: پاورقی شماره ۳۵.

۴۷. المیشنا. رک به: پاورقی شماره ۲.

۴۸. *ōpērēq rīsōn* *pērēq* *šlīšī ōrbhī* *Sēnī ōpērēq*: به معنی «فصل اول و فصل دوم و فصل سوم و فصل چهارم» است.

۴۹. *ōpērēq*: فصل.

۵۰. این کلمه و کلمه بعد: *halākhōt*. رک به: پاورقی شماره ۳۷.

۵۱. *miḥōt* جمع *miḥōw*. رک به: پاورقی شماره ۱.

۵۲. *asē ō-lō-th'asē*: معنی تحت اللفظی آن «بکن و نکن» است، اما در اصطلاح به معنی «اوامری ناهمی» یا «بایدها و نبایدها» است.

۵۳. *miḥōw*. رک به: پاورقی شماره ۱.

۵۴. *al-ṭpilīn w-al-lūlābh w-al-sūkā*: به معنی جشن ساييان ها و لولآو تعویذها و وضعیت زنان. نیز رک به: پاورقی شماره ۴۰.

۵۵. *miḥōw*. رک به: پاورقی شماره ۱.

۵۶. *zōrō* *ābhōdō* *hilkhōt*: به معنی قوانین بت پرستی، نام رساله‌ای است در میشنا و تلمود که به این قوانین پرداخته است.

۵۷. *asē* *miḥōt*: قوانین بایدها. نیز رک به: پاورقی شماره ۴۷.

۵۸. در متن «الکذا و الکذا» آمده که تصحیح شد.

فشاها وإن باتوا<sup>۷۵</sup> غیر مَلُومین لآن مَوْلَیْهِمْ شُعْرَاءُ (ع) لا فُقِّهًا (ع) والذی یلزمهم من حیث صناعتهم فقد اُنْقَتوه من عُذوبه القول وحُسن النظام لکن الشی المنظوم تبعوا فیه صاحب הַלְכוֹת הַדְּלוֹת<sup>۷۶</sup> و غیره من الفُقِّهًا (ع) المتأخّرين فلما تفکرت فی ذلک و علمتْ شُهره<sup>۷۷</sup> هذا المعدود الذی بأيدي الناس علمتْ أني إن ذکرتُ أنا المعدود الحقّ الذی ینبغی (أن) یعدّ ذِکْرًا مُطلقاً دون دلیل فإنّ أوّل قارئٍ یقرأه یشبق الی وهمه انّ هذا غلطٌ و یكون عنده دلیل الغلط کونه علی خلاف ما ذکرتُ فلانّ و فلانّ اذ هکذا هو عقل أكثر الخواصّ فی زماننا هذا انه لا یعتبر صحّة القول بمعناه بل بمؤاقتة لقول من تقدّم من غیر اعتبارٍ للقول المتقدّم فناهیک کیف یكون <۴۶> الجّههور فلذلک رأیتُ أنه ینبغی ان أقدم قبل التالیف الذی ذکرت مقالةً و هی هذه ابین فیه عددَ اَلْمِצְוֹת<sup>۷۸</sup> و کیف ینبغی ان تُعدّ و أُستدلّ علی ذلک بنصوص אלהורה<sup>۷۹</sup> و بأقویل אלקמים<sup>۸۰</sup> فی تفسیرها و أقدم اصولاً ینبغی ان یُعتمد علیها فی عدد اَلْمِצְוֹת<sup>۸۱</sup> فإذا صحّ عددها من هذه المقالة بالدلیل الواضح الذی لا إشکال فیه تبین لمنّ قرأها خطأً کلّ منّ عدّ خلاف ما عدّناه نحن و لیس بی انا حاجه לרדّ علی شخص معین و لا تبیین خطاه إذ الفایده و الغایة المقصوده بهذه المقالة تحصل لطالبها بغیر ذلک و ذلک أني ابین اَلْمِצְוֹת<sup>۸۲</sup> کلّها و عددها מִצְוֵה מִצְוֵה<sup>۸۳</sup> و أُستدلّ علی کلّ ما فیه إشکال او ما یوهم منّ لا استطلاع له فی فقه الشریعة فأزیل<sup>۸۴</sup> وهمه و ابین<sup>۸۵</sup> ما أشکل و لیس غرضی فی هذه المقالة التفقه فی מִצְוֵה<sup>۸۶</sup> من اَلْمِצְוֹת<sup>۸۷</sup> بل عددها فقط وإنّ شرحتها منها شیاً عند ذکرها <۴۷> فانما اشرحها علی جهة شرح الاسم حتّی یعلم هذا الامر أو النهی ای شی هو و هذا الاسم علی ای شی یقع فاذا حصل علم عددها بالدلیل من هذه المقالة حینئذ اذکرها ذکراً مُطلقاً فی صدر ذلک التالیف الجامع كما ذکرتُ.

זו לא תִּעֲשֶׂה<sup>۸۹</sup> و هی لكذا و لكذا<sup>۹۰</sup>، هذا کلّه تحرّراً من ان یشدّ عتی شی لا اتکلّم فیه فاذا حصرتهاب אַלְמִצְוֹת<sup>۹۱</sup> أمثت من ذلک.

فلما تلخّص لی هذا المعنی و زمّت و ضعّ الكتاب و ذکر اَلْمِצְוֹת<sup>۹۲</sup> کلّها ذِکْرًا مُرتسلاً و عددها فی عدد الكتاب تحرکت علی الأمّ قد کنّت تألمتها منذ سنین و ذلک انّ المعدود من اَلْمِצְוֹת<sup>۹۳</sup> قد و هم فیه بأمویر لا أقدر أصف عظیم شناعتها لآن کلّ منّ عنی بعدها او بوضع کتاب فی شی من هذا الغرض قد <۴۴> تبعوا کلّهم صاحب הַלְכוֹת הַדְּלוֹת<sup>۹۴</sup> و لا یحزفون عن أغراضه فی عددها الا تحریفاً یسیراً کأنّ العقول و قفت عند قول هذا الرجل و حتّی صاحب کتاب الشرایع المشهور رأیتّه تنبّه علی جز (ع) یسیر من و هم صاحب אלקכות<sup>۹۵</sup> و عظم عنده ان یعدّ בקور חולים و נחום אקלים<sup>۹۶</sup> كما عدّ صاحب אלקכות<sup>۹۷</sup> و الذی استعظمه فهو عظیم لکتنا بأعظم منه و تبعه ایضا بما هو أشنع كما سیبین لمنّ نظرفی کلامنا هذا و علّم الله תלמי<sup>۹۸</sup> و کفا به شهیداً<sup>۹۹</sup> أني کلّما تفکرت فی أوهامهم فی ما عدّوه و کونهم یعدّون ما یشدّ و فی أوّل خاطر انّ هذا لا ینبغی عدّه و یتبع بعضهم بعضاً فی ذلک من غیر تأملٍ تُعظم عندنا مصیبتنا و نتیقن لزوم تواعده תלמי<sup>۱۰۰</sup> لنا ו תהי לכם חזות הפל כדברי הספר הקתום אשר יתנו אתו אלו יודע הספר לאמר קרא נא- זה ו אמר לא אוכל כי קתום הוא<sup>۱۰۱</sup> و کذلک کلّما سمعتُ אלהורה<sup>۱۰۲</sup> הכثیرة العدد المؤلفة عندنا فی بلاد الاندلس נהפכו צירי עליו<sup>۱۰۳</sup> <۴۵> لما نراه من شهره<sup>۱۰۴</sup> الحال

۵۹. miçõt lô-th'asê: قوانين نبايدها؛ نيزنک؛ پاورقی شماره ۴۷.

۶۰. در متن "الكذا و الكذا" آمده که تصحيح شد.

۶۱. al-miçwût: مصووت. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۶۲. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۶۳. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۲.

۶۴. halākhôt gdôlôt: به معنی قوانين گدولوت. نام رساله‌ای است که در قرن نهم نوشته شده است.

۶۵. al-halākhôt. رک به؛ پاورقی شماره ۳.

۶۶. bikûr hōlim w-nhiûm 'abhēlim: به معنی عبادت مريضان و تسليت دادن سوگواران.

۶۷. al-halākhôt. رک به؛ پاورقی شماره ۳.

۶۸. 't: معنای اين واژه معلوم نشد.

۶۹. اين عبارت اشاره به قرآن، سوره احقاف آیه ۷ دارد: أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَاةٌ قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

۷۰. 't: معنای اين واژه معلوم نشد.

۷۱. اين عبارت به باب ۲۹، آیه ۱۱ کتاب اشعيا اشاره دارد: וְתָהִי לְכֶם חִזּוֹת הַפֶּלַע כְּדַבְרֵי הַסֵּפֶר הַקְּתוּמִים. אֲשֶׁר- יִתְּנוּ אֹתוֹ אֶל- יוֹדְעֵי הַסֵּפֶר לְאֹמֵר. קְרָא נָא- זֶה וְאָמַר לֹא אוֹכֵל. כִּי קְתוּמִים הֵוא. ترجمه اين عبارت چنين است: «و تمامی رویا برای شما مثل کلام تومار مختوم گردیده است که آن را به کسی که خواندن نمی‌داند داده می‌گویند اين را بخوان و او می‌گوید نمی‌توانم چونکه مختوم است» (ترجمه از کتاب مقدس، لندن، ۱۹۵۴م).

۷۲. 'al- 'āzhōrōth: به معنی اخطارها، نام رساله‌ای است.

۷۳. اين عبارت به کتاب دانيال، باب ۱۰، آیه ۱۶ اشاره می‌کند، آیه به صورت کامل چنين است: וְהָיָה כְּדָמוֹת בְּנֵי אָדָם. נָעַץ. עַל- שְׁפָתַי: וְאָפַתַח- פִּי. וְנִדְבַרְהָ וְאָמַרְהָ אֶל- הַעַלְמִים הַלְּגָדִי. אֲדַנִּי בַּמִּרְאָה נִהְפְּכוּ צִירֵי עָלָי. וְלֹא עֲצַרְתִּי בָם. ترجمه آیه اين است: «که ناگاه کسی شبیه بنی آدم لبهايم را لمس نمود و من دهان خود را گشوده متکلم شدم و به آن کسی که پيش من ايستاده بود گفتم ای آقایم از اين رویا درد شدیدی مرا در گرفته است».

۷۴. در متن «شهره» آمده که تصحيح شد.

۷۵. در متن «بانوا» آمده که تصحيح شد.

۷۶. halākhôt gdôlôt: رک به؛ پاورقی شماره ۵۹.

۷۷. در متن «شهره» آمده که تصحيح شد.

۷۸. al-miçwût: رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۷۹. al-tōrā: (کتاب) تورات.

۸۰. hākhāmim: جمع سالم hākhām، به معنی عالم و روحانی يهودی.

۸۱. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۲. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۳. miçwō. اين کلمه دو بار تکرار شده است، برای توضیح آن رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۴. در متن «فازیل» با اعراب فتحه آمده بود که تصحيح شد.

۸۵. در متن «ابین» با اعراب فتحه آمده بود که تصحيح شد.

۸۶. Miçwō. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۷. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

משחמלא עלי נמיע אחזאם שריעה משה רבינו לאלדי ורחאנ פי  
 זמאן אלנלות מנהא<sup>6</sup> ולאלי לא ירחאנ והסן ענדי אן אסקט מנה  
 אלסנד ואלאסתודלאל בדכר ראני אלוואיות חתי לא אקול דכרי  
 רבי פלוני ולא רבי פלוני אומר פד ובד ענר כל קול וקול כל  
 אדכר חכמי משנה וחקמי תלמוד כללהם עליהם אלסלאם נכרא<sup>6</sup>  
 מנמלא פי אול אלמנמוע ואקול אן אחכאם אלשריעה כללהא והי  
 תורה שבצל פה מבריה ען פלאן ופלאן ען פלאן אלי ענרא אלי  
 משה רבינו עיה ואדכר מע כל שכני מן ארצוין אלאשכאין  
 אלמשאהיר אלמעצרין לה ארצוין פהל רואיתה הדא כלה טלב<sup>6</sup>  
 אלמינאו וכדלך ראיח באן אולפה כלסאו כחב אלחנויל אד הציק  
 כנא אליום חלך אללנה אלמקדסה ען הכמיל מעאני אלפקה בהא

B. FROM THE SEFER HAMISWOTH.

INTRODUCTION.

למא חקדם לנא אלהאליף אלמשהור אלדי צמנאה תפסוד  
 נמלה אלמשנה וכאן נרצנא פי דלך אלהאליף אלאקהצאר עלי  
 הביין מעני הלכה הלכה מן אלמשנה ולם יכן קצדנא פיה  
 אסתיעאב פקה כל שריעה וחצר כל מא ירחאנ אליה מן אסור  
 ומוקר ותיוב ופטור כמה רבין למן ינטר פי דלך אלהאליף ראיה<sup>6</sup>  
 איצא באן אנמע מנמועא ירחוי עלי נמלה אחכאם אלשריעה  
 ואעמאלהא חתי לא ישד ענה שאד<sup>6</sup> ואחרדי<sup>6</sup> פיה ממא עארהי  
 אן אפעלה מן הרך נכר אלאכתלאפאת<sup>6</sup> ואלאקאוויל אלמרפועה  
 ואן לא אהבת פיה גיר הלכה פסקה ואן יכון דלך אלמנמוע

פלמא קצרת בפכרי הדא אלנאיה נאל נני פי ונה תקסיפ הדא  
 אלדיואן ופי הבויבה כוף ינבני אן יכון הל אקסמה פהל תקסיפ  
 אלמשנה ואקפסי אהרהא או אקסם תקסימא אכר ואקרם ואכר  
 חסכ מא יקוצו אלנטר אנוי אלאלוי ואלאסהל ללתעלים פבאן לי  
 אן אגוד מא כאן תקסיניה<sup>6</sup> אן ינעל תלכות מוצע אלמסקחות מן  
 אלמשנה חתי יקאל טיהא דלכות סוכה תלכות לולב תלכות תפלין  
 תלכות מוונה תלכות ציצית ואן אקסם כל נמלה אלי פקקים  
 ותלכות כמא תפעל אלמשנה חתי יכון מהלא פי תלכות תפלין  
 פקק ראשון ופקק שני ופקק שלישי ורביעי וכל פקק מקסומא<sup>6</sup> אלי  
 תלכות תלכות<sup>6</sup> כי יסהל הפמה לסן אראד אן יחפט שיא מנה .....  
 פלהרא אלגרץ איצא ראיח אנה ינבני אן ארצר אולא פי צדר  
 אלכתאב עדד אלמפוזת כללהא עשה ולא מעשה חתי יארי תקסיפ  
 אלכתאב אלי נמלתהא ולא תבקי קצנה מנהא אלא ונכון קב  
 אסתועבנא<sup>6</sup> אלכלאם פי פקרהא אפא במפרדהא/ פהל אלמפקה

ולא אולפה כלנה אלפלמוד אד לים יפהמהא מן אהל מלחנא  
 אליום אלא אחר<sup>6</sup> ותשד כלמאת כחורה וחצעב ולו עלי  
 אלמכרוין פי אלפלמוד כל אולפה כלנה אלמשנה כי יסהל דלך  
 עלי אכחר אלנאם ואסחועב פיה כל מא צח וצפא מן אקאוויל  
 אלשריעה חתי לא תשד מסאלה מחתאנ אליהא<sup>6</sup> אלא ואכרהא<sup>6</sup>  
 או אדכר אצלא תסתכרנ כר/ תלך אלמסאלה<sup>6</sup> כסחילה דון נטר  
 קעיר לאן נרצי פירא איצא אלמינאו מע אלהצר חתי יכון קאריה<sup>6</sup>  
 קד אחאט<sup>6</sup> בכל מא ויגר פי אלמשנה ואלפלמוד וספרא וספרי  
 ואלתוספתא נעם וככל מא הרקה/ אלמינאים אלמחאכרון זל ומא  
 בינוה ושחרוה מן אסור ומוקר וטמא וטהור ופסול וקשר ותיוב<sup>6</sup>  
 ופטור וקשלים ואינו קשלים ונשבע ופטור מלשבע ובאלגמלה  
 אנה לא ירחאנ בעד אלתורה כחאבא אכר סיהא ליתעלם מנה  
 שי<sup>6</sup> ממא ילום פי נמלה אלשריעה בין מדאדריקא ובין מדרבקן<sup>6</sup>

ואללובק ואלתפלין ואלצופיות אד כל ואחרת מנהא תחמל<sup>4</sup>  
 אלכלאם עלי תדהא או עלי נמלה מןות מנהא<sup>5</sup> בעד אן נעדהא  
 ונקול אן הרה הלכות עבדה ונה<sup>6</sup> פיהא<sup>7</sup> כדא וכדא מןות<sup>8</sup>  
 עשה וחי אלכרא ואלכרא<sup>9</sup> וכדא וכדא מןות לאפעשה וחי  
 אלכרא ואלכרא הרה כלת תחרוא<sup>10</sup> מן אן ישד עני שי<sup>11</sup> לא<sup>12</sup>  
 אתכלים פיה<sup>13</sup> פאה חצרהא באלמנות אמנה<sup>14</sup> מן דלך פלמא  
 תלכין לי הרה אלמעני ורמת וצע אלכתאב ודכר אלמנות כלת  
 דכרא מרסלא ועדרתהא פי צדד אלכתאב חחרכת עלי אלמ קד  
 כנת חאלמהא<sup>15</sup> מנד סנו ודלך אן אלמערוד מן אלמנות<sup>16</sup> קד  
 ונה<sup>17</sup> פיה<sup>18</sup> באמך לא אקרד אצה<sup>19</sup> עטם שנאערהא<sup>20</sup> לאן כל מן<sup>21</sup>  
 עני בעדהא או כצע כחאב פי שי מן הרה אלגרין קד<sup>22</sup>

חבעוא כלום צאחב הלכות גדולות ולא יחרפון ען אנראצה פי  
 עדהא אלא תחריפא יסרא<sup>1</sup> כאן אלעקול וקפת ענד קול הרה  
 אלרגל וחתיה צאחב כחאב אלשראיע אלמשהוך ראיה הנכה<sup>2</sup>  
 עלי נו<sup>3</sup> יסין מן ורם צאחב אללכות ועטם ענה אן ועד בקור  
 חולים ונחום אגלים כמא עד צאחב אללכות ואלדי אסתעטמה  
 פרו עטום לכנה אחי באעטם מנה וחבעה איצא כמא רו אשנע  
 כמא סבין למן נטר פי כלאמנא הרה ועלם אללה תע<sup>4</sup> וכפי כה  
 שרודא<sup>5</sup> אני כלמא תמכרת פי אהמהם פי מא עדה וכונהם  
 יעדון<sup>6</sup> מא יברו פי איל כאטר<sup>7</sup> אן הרה לא ינבני עדה ויחבע  
 בעצהם בעצא פי דלך מן ניר אמל העטם ענדנא מציבתנא  
 ונתיקן לזום תואערה תע<sup>8</sup> לנא<sup>9</sup> ותחי לכם וזות הכל קדכרי סספר  
 הקחום אשר יתנו אחו אל יודע הספר לאמר קרא נאיה ואתר  
 לא אוכל פי קחום הוא וכדלך כלמא סמע אלמקרות אלכתיה  
 אלערני אלמולפה ענדנא פי בלאד אלגנדלם נהכנו צירי עלי<sup>10</sup>

למא נראה מן שהרה אלחאל ופשהא<sup>1</sup> ואן כאננא ניר מלומין  
 לאן מלפיהם שעה לא פקהא<sup>2</sup> ואלדי<sup>3</sup> ילומהם מן חית צנאענהם  
 סקר אלקונה מן<sup>4</sup> עדובה אלקול וחסן אלנטאם לכך אלשי אלמנטום  
 חבעוא פיה<sup>5</sup> צאחב הלכות גדולות וניה מן אלפקהא אלמחארין  
 פלמא תפכרת פי דלך ועלמת שהרה הרה אלמערוד אלדי בארני<sup>6</sup>  
 אלנאם עלמת אני אן דכרת אני אלמערוד אלחק אלדי ינבני אן  
 יעד דכרא מטלקא<sup>7</sup> רון דליל פאן<sup>8</sup> אל קאר<sup>9</sup> יקראה<sup>10</sup> יסבק אלי  
 והמה<sup>11</sup> אן הרה נלש ויכון ענה דליל אלגלט כנה עלי כלאף מא  
 דכר פלאן ופלאן אר הכרא הו<sup>12</sup> עקל אכח אלמאין פי ומאננא  
 הרה אנה לא יעבר<sup>13</sup> צרה אלקול כמענאה כל במאפקחה לקול<sup>14</sup>  
 מן הקדם מן ניר אעחבאך ללקול אלמחקרם פנאחך כיה יכון

אלגפור פלדך ראיה אנה ינבני אן אקדם קבל אלחאליף אלדי  
 דכרת מקאלה וחי הרה אבין פיהא<sup>1</sup> עיד אלמנות וכיה ינבני  
 אן העד ואסתדל עלי דלך כנען אלוכה וכאקאוויל אלחקמים פי  
 תפסורה<sup>2</sup> ואקדם אצולא ינבני אן יעחמד עליהא<sup>3</sup> פי ערד  
 אלמנות פאה צח עדהא מן הרה אלמקאלה באלרליל אלואצח  
 אלדי לא אשכאל פיה חבין<sup>4</sup> למן קראה<sup>5</sup> כמא כל מן עד כלאף  
 מא ערדנאה נחן וליס בי אנא<sup>6</sup> חנה לרד עלי שבע מעין ולא  
 הביי<sup>7</sup> כמאה<sup>8</sup> אן אלפאירה ואלגאיה אלמקצודה כהרה אלמקאלה  
 תחצל<sup>9</sup> למאלהא בניר דלך ודלך אני<sup>10</sup> אבין אלמנות כלת  
 ועדהא מןות<sup>11</sup> ואסתדל עלי כל כמא פיה אשכאל או מא  
 יתם מן לא אסתלאע לה פי פנה אלשריעה פאוויל<sup>12</sup> והמה ואבין  
 מא אשכל וליס נרצי פי הרה אלמקאלה וילחפה<sup>13</sup> פי מןות מן  
 אלמנות כל עדהא פקט ואן שרה מנהא שיא ענד דכרהא